

نگاهی گذرا به آیه «وللرجال علیهن درجه» (بقره: 228)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید عبدالکریم حیدری*

چکیده

سؤال اصلی: منظور از درجه در این آیه چیست؟

این مقاله سعی دارد مراد از کلمه «درجه» در این سخن خدای متعال که فرموده است: «وللرجال علیهن درجه» را از خلال بررسی گفته‌های مفسرین و با توجه به معنی لغوی آن تبیین کند. این نوشتار، میان این آیه از سوره بقره و آیه دیگری از سوره نساء، آنجا که خدای تعالی می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء»، ارتباط برقرار کرده است؛ چرا که بسیاری از مفسران بر این باورند که این دو آیه مفسّر یکدیگرند. در این مقاله، تبیین شده است که این آیه در تبیین جایگاه مردان و اینکه آنها به خدا نزدیک‌تر و نزد او گرمی‌تر می‌باشند، نیست بلکه به این مطلب اشاره دارد که بین مردان و زنان با توجه به نقش‌ها و وظایف مربوط به هر یک از آنها، تفاوت‌هایی وجود دارد و معیار تقرب به خدا، تقوی و عمل صالح می‌باشد و این چیزی است که با عدل الهی و روح اسلام تناسب دارد. کلید واژه: درجه، فضل (بهتری)، مرد، زن، سرپرستی.

* دکتری علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه و مدیر گروه علوم قرآن و حدیث مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی.

چیستی «درجه»

مسائل و امور مربوط به زنان از جمله اموری است که از زمان‌های قدیم مورد بحث و جدال بوده است. ما در این مقاله قصد نداریم به این موضوع گسترده پردازیم، بلکه فقط به یک مورد آن بسنده می‌کنیم و آن: پاسخ به این پرسش است که: منظور از درجه در آیه شریفه 228 از سوره بقره چیست؟

در این تحقیق به جنبه قرآنی موضوع با تاکید بر مکتب اهل بیت (ع) اکتفا می‌کنیم و به دیگر مکاتب فکری کاری نداریم. در آینده می‌توان برای ارائه پژوهشی تطبیقی درباره این موضوع، بحث را گسترش و دایره وسیع‌تری از آن را مورد تحقیق قرار داد.

معنای لغوی

معنای لغوی کلمه «درجه» روشن است. از این رو، چندان به آن نمی‌پردازیم و به سخن طریحی و ابن منظور در این باره اکتفا می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: «وللرجال علیهن درجه»؛ یعنی در حق و فضیلت برتری داشتن.¹ «درجه» به معنای برتری در منزلت و جایگاه، پله و مرتبه است.² به نظر می‌رسد قرآن کریم این کلمه را به معنای لغویش به کار گرفته است. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا این مفهوم با دیگر آموزه‌های دینی هم‌خوان است؛ آموزه‌هایی مانند مردم با هم یکسانند، گرامی‌ترین آنها نزد پروردگار، با تقواترین آنهاست، خدای متعال بر هیچ یک از بندگانش ظلم نمی‌کند و او کسی است که به عدل و نیکی فرمان داده است؟

پژوهش روایی

روایات رسیده در توضیح این آیه، به حقوق و وظایف متقابل مرد و زن اشاره دارد و اینکه مرد حق دیگری نیز بر زن دارد، بلکه بیشترین حق را بر همسرش دارد؛ همچنین حق مردان بر زنان، برتر از حق زنان بر مردان است، اگرچه اسلام به فراوان سفارش زن را به مرد نموده است.³

پژوهش قرآنی

در تفسیر کلمه «درجه» میان مفسران اختلاف فراوانی وجود دارد. شیخ مغنیه به این اختلاف‌نظرها اشاره‌ای اجمالی کرده است، وی می‌نویسد:

دانشمندان و مفسران در مفهوم «درجه» در این آیه که بر اساس آن، مرد از زن متمایز می‌شود، اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند: مقصود از درجه، عقل و دین است؛ عده‌ای نیز آن را ارث و میراث معنی کرده‌اند؛ برخی نیز آن را به معنای سرپرست و آقا دانسته‌اند، بدین معنی که زن باید از مرد حرف‌شنوی داشته باشد و از او اطاعت کند. جالب‌تر اینکه برخی مفسران، درجه را به ریش تفسیر کرده‌اند؛ چنان‌که در احکام القرآن قاضی ابوبکر اندلسی آمده است. بعید نیست که منظور از درجه، دادن حق طلاق و رجوع به مردان باشد، بدون آنکه زنان این حق را داشته باشند.⁴

بسیاری از مفسران اظهار داشته‌اند که منظور از درجه مفهومی است که در آیه 34 از سوره نساء آمده است. در ادامه برخی از آنها را می‌آوریم. از جمله کسانی که چنین تفسیر کرده‌اند طبرسی در جوامع الجامع است. وی در این باره چنین نوشته است: «وللرجال علیهن درجه یعنی، مردان در حق و سرپرستی امور زنان برتری دارند».⁵

بلاغی «درجه» را به برتری و فضیلت مردان بر زنان تفسیر کرده است. وی می‌افزاید: «خداوند لفظ «رجال» را به کار برده است نه «ازواج»، تا بدین وسیله دلیل برتری و کمال مردانگی و برتری مردان را در انجام امور زنان و تأمین نفقه آنان بیان نماید».⁶ ولی سید شبر «درجه» را فقط برتری در حق، و فضیلت داشتن مردان بر زنان دانسته است.⁷

آقای سبزواری در تفسیر «درجه» به صورتی واضح و صریح بیان داشته که خداوند «درجه» را در آیه دیگری از سوره بقره توضیح داده است. وی می‌افزاید:

درجه یعنی، منزلت و منظور از آن فضل و برتری و انجام امور شرعی است. اسلام با آنکه بین زنان و مردان تساوی قائل شده است، ولی به مردان درجه‌ای برتر از زنان عطا کرده است و خداوند سبحان این درجه و برتری را در آیه دیگری تبیین نموده و فرموده است: «الرجال قوامون علی النساء...» و اعطا این برتری به مردان به دلیل خلقت ویژه آنان است که احکام اسلام براساس آن بنا شده است؛ زیرا جامعه در برابر خطرات و اختلافاتی که آن را تهدید می‌کند، به افرادی نیاز دارد تا از آن دفاع کنند... و اینچنین سر آوردن عبارت «رجال» به جای «ازواج» در این آیه دانسته می‌شود؛ چرا که تعبیر به رجال در این آیه بیانگر دلیل برتری مردان و جایگاه آنان نسبت به زنان است.⁸

پس فضیلت و برتری، به اصل آفرینش و استعدادهایی که خدای متعال به بندگانش عطا فرموده است، برمی‌گردد تا با آن، وظایف و نقش‌های خود را در این دنیا ایفا کنند و این ضرورتاً، امتیاز و برتری در مرتبه اخروی و قرب الهی به حساب نمی‌آید؛ چرا که برای قرب الهی معیار دیگری وجود دارد که تلاش انسان و عمل و انتخاب اوست، ولی درجه و برتری مرد بر زن در اختیار انسان نمی‌باشد و با عمل و تلاش به دست نمی‌آید. به همین دلیل معیار برتری و تقرب الهی و داشتن مقام نزد خدای تعالی به شمار نمی‌رود؛ همانطور که در آیه شریفه آمده:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا.⁹

و زنها آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده، آرزو نکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند.

و شاید مراد از آن - و خدا بهتر می‌داند - برتری‌های خلقی است که شایسته نیست انسان آنها را طلب کند؛ زیرا باعث برتری و تقرب انسان به خداوند نمی‌شود. سپس خدا این دستور را داده «و اسألوا الله من فضله»¹⁰ و از خدا فضل درخواست کنید». بنابراین، اموری که خدا با آنها بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری می‌دهد، شایسته درخواست و طلب نمی‌باشد، چنان که در آیه بعد از آن آورده:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.¹¹

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان هزینه می‌کنند.

بنابراین، قوامیت (سرپرستی امور) به این برتری بستگی دارد که خدای متعال آن را در دنیا براساس نقش مردان و همچنین وظایفی که باید بر عهده گیرند، به آنان عطا کرده است. برای کسانی که این فضیلت را ندارند، شایسته نیست آن را طلب کنند؛ زیرا معیاری برای برتری اخروی نیست.

برتری برخی بر برخی دیگر در این آیه، مخصوص همین دنیاست تا برای مردان امکان انجام مسئولیت‌ها و وظایفشان را فراهم کند؛ زیرا خدای متعال هر کسی را به اندازه توانایش

مکلف فرموده است، آری فضیلتی دیگر وجود دارد که باید آن را از خدا بخواهیم، چنان که می‌فرماید: «وأسألو الله من فضله».

جناب شبر درباره سبب نزول این آیات می‌نویسد که ام سلمه گفت: «ای رسول خدا، مردان می‌جنگند و ما نمی‌جنگیم و به همین دلیل ما از نصف ارث سهم می‌بریم، ای کاش ما نیز مرد بودیم!» سپس این آیه نازل شد.¹² ویژگی‌های مرد بودن، امکان حضور در میدان‌های نبرد و جهاد را برای آنان فراهم کرده است، ولی باید توجه داشت که این خصوصیات و هرآنچه مرتبط با آن است، به مردان توانایی انجام وظایف الاهی‌شان را می‌دهد؛ از این رو، نه امتیازی برای نزدیک شدن به خداست و نه چیز است که شایستگی تمنا و درخواست داشته باشد. بر عکس، چیزی که باعث قرب الهی می‌شود، شایسته است که انسان آن را از خدا طلب کند و تمنای آن را داشته باشد.

شاید سیاق آیه ما را در فهم و درک مفهوم درجه یاری کند؛ زیرا پیش از این قسمت از آیه، خدای تعالی می‌فرماید: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» که مراد از آن، قانون عدالت در حقوق و وظایف است، نه همانندی در جنس.¹³

اسلام در آزادسازی زن و تثبیت حقوق وی، بر همه ادیان و قوانین، پیشی گرفته است... و اگر اسلام مرد را از زن در برخی مسائل متمایز می‌کند راز آن یا تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد است و یا برای مصلحت زنان است.¹⁴ مقدس اردبیلی گفته است: «زنان حقوقی واجب بر مردان دارند، همان‌گونه که مردان حقوقی واجب بر زنان دارند، و در مطالبه آن حقوق بدون توجه به جنسیت استحقاق دارند»¹⁵. سپس می‌افزاید: «حق افزوده یا برتری لحاظ شده برای مردان بر زنان، به دلیل حق سرپرستی شوهران بر همسران است»¹⁶.

علامه طباطبایی، کلمه «المعروف» را چنین تعریف کرده است:

المعروف: معروف آن است که مردم با سلیقه اکتسابی از نوع زندگی اجتماعی متداول میان خود آن را می‌شناسند... یکی از احکام اجتماعی مبتنی بر فطرت این است که همه افراد و اجزایی که تحت یک حکم قرار گرفته‌اند، در آن حکم مساوی باشند. بر این اساس، آنچه به ضرر آنهاست مانند آن چیز است که به نفع آنهاست، جز آنکه این تساوی فقط از طریق حفظ موقعیت افراد در جامعه و تأثیر و کمال آنان در امور زندگی به دست می‌آید... .

و از اینجا معلوم می‌شود که گزاره «وللرجال علیهن درجه» قید، و متمم برای جمله پیش از خود است و همگی یک معنی را می‌رساند و آن اینکه خداوند میان زنان و مردان یا میان زنان طلاق داده شده و مردان، با حفظ درجه برتری مردان بر زنان، تساوی قائل شده است، و خداوند به اندازه وظایفی که بر عهده زنان نهاده، احکامی را به سود آنان جعل کرده است.¹⁷

کلمه معروف از عُرف گرفته شده و معروف، هر چیزی است که عقل آن را نیکو بداند و شرع نیز آن را منع نکرده باشد. از این رو، امور فطری، محسنات عقلی و بنای عقلا را شامل می‌شود. بنابراین، همه اینها نیکو و معروف‌اند، اگرچه تفاوت آنها اعتباری است، ولی شرع، حاکم و مسلط بر امور معروف و متمم حکم عقل در این باره است.¹⁸

قانون خدا درباره مسأله قرب الهی و برتری حقیقی، روشن است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «انی لا اذیبع عمل عامل منکم من ذکرٍ أو أنثی بعضکم من بعض؛¹⁹ من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم».

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ...²⁰

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست ...

بنابراین، زن و مرد از جنبه انسانیت با هم مساوی‌اند و هر انسانی از دو انسان: یک مرد و یک زن به وجود می‌آید و هر دو با هم و به یک میزان در شکل‌گیری ماده وجودی و منشأ تکوینی یکدیگر سهم دارند. ولی فضل و برتری و نزدیکی به خدای متعال فقط مبتنی بر تقوی می‌باشد و خدای سبحان عمل هیچ کس -چه زن و چه مرد- را تباه نمی‌کند.

اخلاق نیک، مراتب ایمان و علم نافع، هر کدام جزئی از تقوا هستند. راه ارتقا و پیشرفت به سوی کمال برای مرد و زن به طور یکسان باز است.²¹ آیات فراوانی با این مضمون وجود دارد از جمله این سخن خدای متعال که می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.²²

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

و نیز می‌فرماید:

... وَ مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.²³

هر انسان با ایمانی، چه زن و چه مرد، کاری شایسته انجام دهد به بهشت می‌رود و در آنجا بی حساب روزی می‌یابد.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا.²⁴

کسانی که کارهایی شایسته کنند چه مرد باشند چه زن در حالی که مؤمن باشند، داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

بنابراین، در همه این آیات ملاحظه می‌کنیم که به مرد و زن بودن در انجام عمل صالح تصریح شده و معیار و میزان برتری و فضیلت حقیقی در روز قیامت، عمل نیکوست که علاوه بر ایجاد شرایط برای حیاتی پاکیزه، وسیله قرب الهی نیز می‌باشد.

این عربی درباره آیه 228 از سوره بقره و آیه مورد بحث به صراحت بیان می‌کند که این آیه از مشکل‌ترین آیات الاحکام در قرآن کریم است؛ زیرا علمای اسلام درباره معنای آن تردید دارند و صحابه نیز درباره معنای آن اختلاف نظر داشته‌اند.²⁵

فقیهان به احکام موجود در این آیه اشاره کرده‌اند. ما به آنچه استاد **ایروانی** در این باره آورده است اکتفا می‌کنیم: «درجه و برتری‌ای که مردان را ممتاز ساخته است، مسأله قیمومت و سرپرستی است که در آیه «الرجال قوامون علی النساء...» به آن اشاره شده است.²⁶ سپس درباره صلاحیت زن برای کشورداری و مسئولیت‌های اجتماعی بحث کرده و آن را نفی نموده، تصریح کرده است:

این آیه، قیمومت و اداره امور درون خانواده را به عهده مرد گذاشته است و علت آن را چنین بیان کرده که مرد دارای خصلت‌های تکوینی ویژه‌ای است که به او صلاحیت سرپرستی را می‌دهد، ولی زن فاقد این ویژگی است، لازمه آشکار این مطلب رد صلاحیت زن برای اداره امور کشور است.²⁷

فخر رازی می‌نویسد:

تعبیر به «رجال» به ویژگی این کلمه اشاره دارد؛ زیرا بر نیرو و قوت دلالت می‌کند، چراکه گفته می‌شود: «رجل بَيْنَ الرَّجُولَةِ»؛ یعنی مردی که مردانگی او آشکار است. و «هو ارجل الرجلین»؛ یعنی آن مرد نیرومندترین آن دو مرد است، بدین معنا که قوی‌ترین آنهاست. درجه به معنی منزلت و مرتبه است.²⁸

سپس می‌افزاید: «بنابراین، معنی آیه چنین است: از آنجا که خداوند، مردان را در قدرت و نیرو بر زنان برتری داده، از ایشان خواسته است تا حقوق زنان را بیش از پیش مراعات نمایند».²⁹

شیخ وهبه زحیلی «درجه» را به پایایی و سرپرستی خانواده و آسان‌سازی امور آن، تفسیر کرده است.³⁰

نتیجه‌گیری

گزیده این نگاه گذرا آن است که خداوند متعال که حکیم و عادل و عالم به مصالح است، نقش‌های متفاوتی را به مرد و زن، با توجه به استعدادها و توانایی‌هایی هر یک از آن دو داده است، ولی این تفاوت به معنی قرب الهی و مرتبه نزد خدای متعال نمی‌باشد؛ زیرا تقرب به خدای سبحان فقط براساس تقوی و عمل صالح است و خدای متعال عمل هیچ کس، چه زن و چه مرد را تباه نمی‌کند. درجه‌ای که خدای تعالی برای مردان قرار داده به دلیل برخی تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی است که به مردان داده است تا از عهده وظایف خود برآیند. خداوند این وظایف را در آیه «الرجال قوامون على النساء...» بیان نموده است. امیدواریم در آینده نزدیک فرصتی دست دهد تا با بررسی و بازبینی توضیحات مفسران شیعه و سنی، دیدگاهی کامل پیرامون این موضوع ارائه دهیم.

ما به جزئیات استعدادهایی که خدای متعال به هر یک از زن و مرد برای ایفای نقش در زندگی عطا فرموده است، نپرداختیم؛ چراکه این آیه به طور صریح آن استعدادها را بیان نکرده است، اگرچه بسیاری از مفسران بر اساس این آیه به وجود نیروی تدبیر در مرد و استعداد عاطفه در زن اشاره کرده‌اند و برخی نیز به این آیه استناد کرده‌اند: «أَوْ مَن يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»³¹ آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله بیانش غیرروشن است».

علامه طباطبایی از این آیه استفاده کرده و آن را استدلالی بر وجود نیروی عاطفه در زن دانسته است، جز اینکه این عاطفه قوی گاهی باعث ضعف قدرت زن در اثبات مقصود می‌شود. بنابراین، گرایش به زیبایی و آراستگی اگر به‌جا باشد، یک نیرو و قدرت است، ولی اگر نابه‌جا باشد، ضعف به‌شمار می‌رود، اما گاهی نیروی عاطفه هنگام مجادله در اثبات ادعا ناتوان و ضعیف عمل می‌کند. «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»³².

به همین اندازه که قرآن کریم به وجود این درجه و برتری تصریح فرموده است اکتفا و بیان کردیم که این درجه دلیل قرب الهی نیست، بلکه درجه‌ای که به قرب الهی می‌انجامد، تقواست؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت

1. الطریحی، مجمع البحرین، ج 2، نجف اشرف، بی تا، ص 298، مدخل «درج».
2. ابن منظور، لسان العرب، ج 2، قم، 1405 هـ.ق، ص 266.
3. برای آگاهی از روایات وارده در ذیل این آیه ر.ک: عبد علی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج 1، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، 2001م، ص 269؛ هاشم البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، بیروت، الاعلمی، 1999م، ص 486؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1413 هـ.ق، باب «حق مرد بر زن» ص 438 و باب «حق زن بر شوهر» ص 318.
4. محمد جواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج 1، بیروت، دارالعلم الملايين، 1981م، ص 343.
5. ابوعلی الفضل بن الحسم الطبرسی، جوامع الجامع، ج 1، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1418ق، ص 215.
6. محمد جواد البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج 1، قم، وجدانی، بی تا، ص 205.
7. عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه، شبر، بی تا، ص 36.
8. السيد عبدالاعلی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج 4، ایران، مؤسسه المنار، 1418ق، ص 10.
9. نساء: 32
10. نساء: 32
11. نساء: 34
12. تفسیر القرآن الکریم، ذیل آیه 32 از سوره نساء، ص 113. لغات فرہنگی
13. التفسیر الکاشف، ج 1، ص 343.
14. همان
15. مقدس اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية، بی تا، ص 592.
16. همان
17. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، الاعلمی، بیروت، 1973م، ص 232.
18. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 10.
19. آل عمران: 195
20. حجرات: 13

21. محمد حسين طباطبائي، راجع الميزان، ج 2، بيروت، الاعلمي، 1973م، ص 269.
22. نحل: 97
23. غافر: 40
24. نساء: 124
25. ابوبكر محمد بن عبدالله ابن العربي، احكام القرآن، ج 1، بيروت، دارالكتب العلمية، 1996م، ص 250.
26. باقر الايرواني، دروس تمهيدية في تفسير آيات الاحكام، ج 2، قم، دارالفقه، 1423هـ.ق، ص 1031.
27. همان
28. الفخر الرازي، مفاتيح الغيب، ج 6، بيروت، دار التراث العربي، 1420 هـ ص 441.
29. همان
30. وهبة الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج 2، بيروت، دار الفكر المعاصر، 1418 هـ ص 329.
31. زخرف: 18
32. رك: الميزان، ج 18، ص 90؛ سعيد داوودي، زنان و سه پرسش اساسي، قم، اميرالمؤمنين(ع)، 1382هـ.ش، ص 289.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی